۹۲۳۲ - ن

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب جنگ نظم و نثر - منتخب دیوان صهیدی طهرانی

مؤلف در مطالب مختلف

موضوع

شماره قفسه ۱۴۲۱

شماره ثبت کتاب ۸۵۶۶۹

۱۲۱۴۳

بازدید سند

۱۳۸۱

جنگ و مجموعهٔ نظم و نثر

شامل منتخب اشعار و چند رساله و بعضی منشآت ادبا و احکام سلاطین و منقولات درویش و مطالب متنوع دیگر که در اواخر قرن یازده تدوین و نگارش یافته است بشرح فهرست

١- منتخب غزلیات میر سید علی [illegible] در حدود [illegible] مختوم بمنبعی از [illegible] کتبه الاقل [illegible] بتاریخ سنه ١٠٨٨ ص ٢٠

٢- اشعاری از صائب و واقف ٣٨

٣- رساله تعقیبیه الراقدین از محمد طاهر بن محمد حسین شیخ الاسلام قم که متن عربیه خود را ترجمه نموده است ٤١

٤- رساله مباحثه نفس از رحمان [illegible] ٧١

٥- انشاء که بخط [illegible] اعلی استاد [illegible] ٩٢

٦- انشاء از [illegible] جان و حمانه دیگر ٩٢ تا ١٠٠

٧- [illegible] تاریخ فوت [illegible] ١٠١

٨- حدیثی از [illegible] و اشعاری [illegible] ١٠٢

٩- [illegible] و شیخ محمد ابراهیم بن محمد تقی بن محمد مهدی [illegible] در باره اوزان و مقادیر سنه ١١٢٢ ١٠٩

١٠- [illegible] از [illegible] و منتخب از [illegible] الادب و احیاء العلوم و شرح اشارات [illegible] و تعریف [illegible] و [illegible] و رساله [illegible] نفایس الفنون [illegible] ١١٠

١١- چند سطر از دیباچه کتابی که بنام ابوالمظفر حسن بهادر [illegible] مبنی بر نصب [illegible] در باب امراء [illegible] ١٢٠

١٢- [illegible] از حضرت [illegible] ١٢٢

١٣- [illegible] از احیاء العلوم و بعضی کلمات [illegible] ١٢٦

١٤- [illegible] از کاتب مبنی بر تقسیم [illegible] در [illegible] حضرت [illegible] خود سروده است ١٢٩

١٥- مطالبی منقول از احیاء العلوم غزالی و [illegible] دوانی بر حاشیه شرح [illegible] ١٣٠

١٦- رباعیات فارسی در توحید و نعت و مدح حضرت رسول و حضرت مولی - نام سراینده [illegible] ١٣٢

١٧- مقداری از [illegible] جواهر [illegible] ١٣٥

١٨- شرح حال شیخ صفی الدین و صدر الدین اردبیلی بنقل از تذکرة الاولیاء (امیر [illegible]) ١٣٨

١٩- منظومه کارنامه [illegible] بندی بلی و چراغان و آئینه کاری که پادشاه عباس ثانی انجام شده است سراینده اش غیر معلوم و محتمل است از شاعری متخلص [illegible] که در صفحه ١٣٠ اشعارش وارد بوده باشد بحکم [illegible] المضیع الاوراق که کاتب [illegible] شاعر میباشد ١٣٩

٢٠- فرمان و حکمی است از [illegible] طاهر و حسین که باید از جانب شاه عباس ثانی بوده باشد مبنی بر نصب [illegible] در باب امراء و بیگلربیگیان که بهنگام رزم و جنگ از دشمنان متمایز باشند [illegible] فرمان در جای خود بسیار مهم و درخور توجه است ١٤١

جنگ و مجموعهٔ نظم و نثر
شامل منتخب اشعار و چند رساله و بعضی منشآت ادبیه و احکام سلطانی و منقولات دیگر

[illegible]

جنگ و مجموعهٔ نظم و نثر
شامل منتخب اشعار و چند رساله و بعضی منشآت ادبیه و احکام سلطانی و منقولات دیگر

[illegible]

٥

[illegible]

٨

[illegible]

۹

[illegible]

۱۱

[illegible]

۲۲

[illegible]

[illegible]

۲۴

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بحضرت مصطفی و آلش و ان خدا رحم کند زیرا که بدرستی دلها بیمار میشوند مانند بدنها و عارض ایشان میشود
علتها و بیماریها ولکن امراض القلوب عللها اعظم وادهی ومفاسدها اقوی
ولیکن مرضهای دلها و علتهای دلها عظیم و بزرگتر است و مفاسد ایشان ضررتر و کشنده تر است ولا یخفی
علی العاقل اللبیب والعارف الاریب مخفی نباشد بر عاقل کامل عقل و عارف کامل ان
ذکر الموت والتخیل علی الاجمال والتفصیل جلاب للمطلوب ودواء للعلل
العیوب بدرستی که یاد مرگ در دل بسبیل اجمال و تفصیل جلاب مطلوبست و دوای علتها و عیبهاست
فان اکثرت ذکر الموت و او منتج فتحک الجلیل باذن ملک الجلیل پس اگر بسیار یاد کنی مرگ را و مداومت نمائی
مداومت نمائی میگشود دل علیل تو باذن ملک جلیل فتصیر جمیعا و بصیرا وبالحکمة ناطقا
وخبیرا پس بگردی شنوا و بینا و بگردی بحکمت گویا و دانا فتری بعین الیقین مالم ترقط
من آثار عظمته وانواع حکمته وصنوف نعمته پس می بینی بچشم یقین چیزی چند
که ندیده باشی هرگز از آثار عظمت الهی و انواع حکمتش و اقسام نعمتش فتمیلا قلبک من محبته
والشتیاق الی خدمته وتتلذذ بطاعته وتتنعم بعبادته وترضی بقضائه وتسلم لامره وتتوکل علیه
وتفوض امرک الیه پس پر شود دلت از محبت الهی و مشتاق شوی بخدمتش و لذت یابی از
طاعتش و متنعم گردی بعبادتش و راضی شوی بقضای او و مطیع و منقاد شوی امر او را و توکل و اعتماد نمائی
بروی و امور خود را باو واگذاری فلعظم فواید ذکر الموت وکثرة منافعه کتبت
هذه الرسالة المتضمنة لمخاطبات الموتی واجوبتهم وعظات موتی منکم
لموت الاحبة والجیرة وحالاتهم وصورهم وهیآتهم پس بجهت بزرگی فایدهای یاد
مرگ و بسیاری منافعش نوشتم این رساله را که مشتملست بر خطابهای و گفتگوهای اموات و جوابهای ایشان
و موعظهای ایشان و ... مرگ دوستان و همسایگان و احوال و صورتها و هیأتهای ایشان
دلالة للسالکین طریق الدین وهدایة لطالبی کمال عین الیقین وسمیتها تنبیه
الراقدین از برای راهنمائی سالکان و راهروان راه دین و هدایت طالبان آن بکمال چشم یقین
و نامیدم این رساله را تنبیه الراقدین یعنی بیدار سازنده خفتگان وعلی الله التوکل وبه استعین
و بر خدا توکل و اعتماد میکنم و از وی یاری میخواهم مقدمة فی الاخبار الواردة فی الحث
علی ذکر الموت مقدمه در بیان احادیث و اخبار است که وارد شده در باب
ترغیب و تحریص بر یاد مرگ نقل عن رسول الله صلی الله علیه و آله انه قال اکثروا ذکر
هادم اللذات نقل شده که حضرت رسول الله گفت بسیار یاد کنید شکننده و بر هم زننده لذتها
یعنی مرگ و نقل انه ساله بعض الناس فقال یا رسول الله هل یحشر مع الشهداء احد قال نعم
من یذکر الموت فی الیوم واللیلة عشرین مرة و نقل شده که بعضی از مردمان از حضرت
رسول سوال نمود گفت ای رسول الله آیا حشر با شهیدان کسی گرد گفت آری حشر میشود با شهیدان
کسی که یاد کند مرگ را در روز و شب بیست نوبت و روی ان رسول الله صلی الله علیه و آله
مر بمجلس قد استعلاه الضحک فقال شوبوا مجلسکم بذکر مکدر اللذات
قالوا وما مکدر اللذات قال الموت روایت شده که حضرت رسول گذشت بمجلسی
که آواز خنده در آن بلند گشته بود پس گفت آمیخته سازید مجلس خود را بیاد مکدر سازنده لذتها گفتند
چه چیز است مکدر سازنده لذتها حضرت در جواب گفت الموت یعنی مرگ وعنه صلی الله علیه
و آله اکثروا من ذکر هادم اللذات فانه یمحص الذنوب ویزهد فی الدنیا
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که بسیار یاد کنید شکننده و بر هم زننده لذتها
که بسیار یاد کردن پاک میسازد گناهان را و یاد کننده را بی میل و رغبت میسازد بدنیا
وعنه صلی الله علیه و آله کفی بالموت واعظا روایت است که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله گفت که مرگ واعظ بس است کفی تراو واعظ و پند دهنده بس است مرگ که ما را
واعظ بس است بیت [illegible]
ونقل انه صلی الله علیه و آله خرج الی المسجد فاذا قوم
یتحدثون ویضحکون فقال اذکروا الموت اما والذی نفسی بیده
لو تعلمون ما اعلم لضحکتم قلیلا ولبکیتم کثیرا نقلست که حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله بقصد مسجد بیرون رفت ناگاه قومی را دید که گفتگو میکنند و میخندند پس بایشان
گفت که یاد کنید مرگ را قسم بآن کسی که جان من در دست اوست اگر بدانید آنچه من میدانم
هر آینه خواهید خندید اندک و خواهید گریست بسیار ونقل انه ذکر عند رسول
الله صلی الله علیه و آله رجل فاحسنوا الثناء علیه فقال کیف کان ذکر
صاحبکم للموت قالوا ما کنا نسمعه یذکر الموت قال فان صاحبکم

[illegible] قال الله تعالی ... حضرت ...
... ومکرمات ...
... فقال من اکیس الناس واکرمهم ...
... الاکیاس ...
... فقال من اکثرهم ذکرا للموت ...
ذکر الموت واشدهم استعدادا له اولئک هم الاکیاس ...
... انه قال رجل یا رسول الله ما لی لا احب الموت فقال ...
... الدنیا ... نبیة ...
نیل القرب والبلی وتلک فضل ...
... من اهل القبور ...
... اما الموت ...
... فقال لا یمتنع ...
الناس ...
... الحمد ...
... قال ...
ذکر الموت فانه لم یذکره احد ...
... عن ابی بصیر قال شکوت الی ابی عبد الله ...
عن الوسواس فقال یا ابا محمد اذکر ...

تقطع اوصالک فی قبرک ورجوع احبائک عنک اذا دفنوک فی حفرتک وخروج
بنات الماء من منخریک واکل الدود لحمک فان ذلک یسلی عنک ما انت فیه
قال ابو بصیر فوالله ما ذکرته الا سلی عنی ما انا فیه من هم الدنیا
و از ابو بصیر روایت است که گفت شکوه کردم بحضرت امام جعفر از وسوسه پس
آنحضرت گفت که یا ابا محمد یاد کن پاره پاره گشتن مفصلهای خود را در قبر و برگشتن دوستان
خود را و قبرت دفن نمایند و بیرون آمدن بنات الماء از سوراخ دماغ پس ... کسی
که یاد این ... تسلی میدهد ترا از هر چه در آنی ابو بصیر گفت بخدا یاد نکردم این حالت را الا اینکه
تسلی داد مرا از آنچه در وی بودم از هم دنیا و کرم ... حضرت از بنات الماء که در کلام ... رفت
ان ... در ... که در ... دماغ ... و دهان او ... خوش ...
میشود ... بنات الماء ... بنات الماء
می ... وروی ایضا عن ابی بصیر قال قال الصادق علیه السلام اما تحزن اما تهتم
اما تالم قلت بلی والله قال فاذا کان ذلک منک فاذکر الموت ووحدتک
فی قبرک وسیلان عینیک علی خدیک وتقطع اوصالک فی قبرک واکل الدود
من لحمک وبلاک وانقطاعک عن الدنیا فان ذلک یحثک علی العمل ویردعک
عن کثیر من الحرص علی الدنیا و از ابو بصیر روایت شده که گفت حضرت امام جعفر
صادق مرا گفت آیا محزون نمیشوی آیا مهموم نمیشوی آیا متألم نمیشوی گفتم آری و الله حضرت
گفت که چون ترا حزن و هم و الم برسد یاد کن مرگ را و تنهائی خویش را در قبر و روان شدن
چشمها بر رخسارها و پاره شدن مفاصل را در قبر و خوردن کرمان گوشت و پوسیدگی
خویش را و جدا شدن خود را از دنیا پس بدرستی که این فکر ترا بعبادت و عمل ... میدارد
از بسیاری از حرص دنیا وعن ابی عبد الله علیه السلام قال من کان کفنه
فی بیته لم یکتب من الغافلین وکان ماجورا کلما نظر الیه از حضرت
امام جعفر روایت شده که هر که کفن خود در خانه اش باشد نوشته نمیشود از غافلان و اجر داده

عن عبد الرحمن بن الحجاج عن ابی عبد الله علیه السلام قال
من ابی عبد الله ... فقال
معیشته رزقه الله ومن بذر حرمه الله ومن
اکثر ذکر الموت احبه الله

ولا الحزم ولکن التواضع لله
فانه من تواضع لله رفعه الله ومن
تکبر خفضه الله ومن اقتصد فی
معیشته رزقه الله ومن بذر حرمه الله ومن
اکثر ذکر الموت احبه الله وازعبد الرحمن
بن الحجاج روایت شده که حضرت امام جعفر علیه السلام گفت که افطار
نمود حضرت رسول صلی الله علیه وآله در شام پنجشنبه در مسجد قبا پس فرمود که آیا هیچ
شرابی هست ... پس اوس بن خولی الانصاری قدحی از شیر
با عسل آمیخته حاضر ساخت پس آنحضرت چون قدح را بر لب مبارک رسانید برداشت
وگفت ... اشامید نیست ... ولکن یکی از آن دو چیز نمود ومن ... آشامم وحرام نسازم
ولکن از برای خدا تواضع وفروتنی میکنم پس بدرستیکه هرکه تواضع وفروتنی کند از برای خدا بلند
میکرداند او را خدا وهرکه تکبر وبزرگی کند او را پست میکرداند او را خدا وهرکه میانه روی کند
در معاش خود روزی میدهد خدا او را وهرکه اسراف کند محروم میسازد خدا او را وهرکه بسیار
یاد کند مرگ را دوست میدارد خدا او را **فصل** فی الحث علی العمل والاستعداد للموت
فصل در حرص ساختن بر عمل ومهیا شدن از برای مرگ نقل عن امیر المؤمنین علیه السلام انه قال کم من
غافل ینسج ثوبا لیلبسه وانما هو کفنه ویبنی بیتا لیسکنه وانما هو موضع قبره
وقیل له الاستعداد للموت فقال اداء الفرائض واجتناب المحارم والاشتمال علی
المکارم ثم لا یبالی وقع علی الموت ام وقع الموت علیه والله ما یبالی ابن ابی طالب
اوقع علی الموت ام وقع الموت علیه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده که گفت
بسی غافل که پارچه میبافد که از او لباس خود کند واو کفن او باشد وخانه بنا کند که در آن ساکن شود وآن موضع قبر او شود
بآن حضرت گفتند که بهتره استعداد مرگ چیست در جواب گفت که ادا کردن فریضهها واجتناب
نمودن از حرامها وخود را آراستن بصفتهای نیکو پس از آن باک ندارد که او بر مرگ افتد یا مرگ بر او افتد
والله باک ندارد ابن ابی طالب که بر مرگ افتد یا مرگ بر او افتد وقیل للصادق علیه السلام
اوصنا فقال علیه السلام اعدّ جهازک وقدم زادک لطول سفرک وکن
وصی نفسک ولا تأمن غیرک ان یبعث الیک بما یصلحک نقلست که بحضرت
امام جعفر گفتند که ما را وصیتی بفرما پس آنحضرت گفت که مهیا ساز یراق خود را وپیش فرست

توشه خود را از برای سفر دراز ووصی خود باش ومطمئن مشو وخاطر جمع مکن بغیر خود
در اینکه بفرستد بسوی تو چیزی که صلاح تو در آن باشد ونقل عن امیر المؤمنین علیه السلام انه قال فی
خطبة طویلة ایها الناس من مشی علی وجه الارض فانه یصیر الی بطنها واللیل
والنهار مسرعان فی هدم الاعمار ولکل ذی رمق قوت ولکل حبة آکل وانت
قوت الموت وان من عرف الایام لم یغفل عن الاستعداد لن ینجو من الموت غنی
بماله ولا فقیر لاقلاله نقلست که حضرت امیر المؤمنین در خطبه طویلی فرمود که ای مردمان هرکه گردد بر
زمین عاقبت الامر رفت بباطن زمین وشب وروز در خرابی عمرها شتابنده وهر صاحب رمقی را
قوتی وهر حبه را خورنده ایست وتو قوت از برای مرگ وبدرستیکه هرکه شناسد ایام را غافل نگردد از
تهیه واستعداد مرگ نجات نیابد از مرگ توانگر بمالش وفقیر بی چیز بافلاسش وروی
ان الصادق علیه السلام رای رجلا اشتد جزعه علی ولده فقال یا هذا اجزعت للمصیبة
الصغری وغفلت عن المصیبة الکبری لو کنت لما صار الیه ولدک مستعدا لما
اشتد علیه جزعک فمصابک بترکک الاستعداد له اعظم من مصابک بولدک
ودر روایت شده که حضرت امام جعفر علیه السلام مردی را دید که جزع بسیار بر مرگ فرزند خویش داشت پس حضرت
بآن مرد گفت که آیا جزع وبی تابی میکنی از برای مصیبت کوچک وغافل شدهٔ از مصیبت بزرگ اگر مستعد
ومهیا میبودی از برای محلی که فرزند تو بآنجا رفته هر آینه جزع وبی تابی از مرگ فرزند اشتداد
نمیداشت پس مصیبت تو بترک تهیه واستعداد اعظم است از مصیبت تو بمرگ فرزند تو وعن
امیر المؤمنین علیه السلام ان العبد اذا کان فی آخر یوم من الدنیا واول یوم من الآخرة
مثل له ماله وولده وعمله فیلتفت الی ماله فیقول والله انی کنت علیک
حریصا شحیحا فماذا عندک فیقول خذ منی کفنک فیلتفت الی ولده فیقول
والله انی کنت لکم لمحبا وانی کنت علیکم لمحامیا فماذا عندکم فیقولون
نؤدیک الی حفرتک ونواریک فیها فیلتفت الی عمله فیقول والله انک کنت علی
لثقیلا وانی کنت فیک لزاهدا فماذا عندک فیقول انا قرینک فی قبرک ویوم
حشرک حتی اعرض انا وانت علی ربک واز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت است که گفت
بدرستیکه در روز مرگ که روز آخر دنیا باشد وروز اول آخرت است بر بنده مصور شود

سورت مال وفرزند وعملش پس متوجه مال خود شود وبگوید که ای مال من بر تو حریص وبخیل بودم
پس نزد تو چه چیز است یعنی از برای من چه میرسد پس مال در جواب گوید که کفن خود را
از من بگیر پس متوجه فرزندان شود وبگوید والله که من دوست ومحب شما بودم وحمایت کننده
شما بودم پس نزد شما چه چیز است یعنی از شما بمن چه میرسد فرزندان در جواب گویند که ترا میبریم
بسوی قبرت وبخاک میپوشانیم پس متوجه عمل شود وبگوید بدرستیکه تو بر من گران بودی ومن در تو زاهد
بودم پس نزد تو بمن چه میرسد پس عمل گوید که رفیق توام در قبرت ودر روز حشرت تا آنکه
عرض کرده شویم من وتو بر پروردگارت وعن قیس بن عاصم قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله یا قیس
ان مع العز ذلا وان مع الحیوة موتا وان مع الدنیا آخرة وان لکل شیء حسیبا
وان علی کل شیء رقیبا وان لکل اجل کتابا وانه لا بد لک یا قیس من قرین یدفن
معک وهو حی وتدفن معه وانت میت فان کان کریما اکرمک وان کان
لئیما اسلمک ثم لا یحشر الا معک ولا تحشر الا معه ولا تسئل الا عنه ولا تجعله
الا صالحا فانه ان صلح انست به وان فسد لا تستوحش الا منه وهو فعلک
واز قیس بن عاصم روایت است که گفت حضرت رسول صلی الله علیه وآله بمن گفت که یا قیس بدرستیکه
بعزت ذلت وخواری هست وبدرستیکه بدنیا آخرت هست وبدرستیکه برهر چیز نگهبانی هست وبدرستیکه
بهر اجلی نوشتهٔ هست وبدرستیکه ناچار است ای ابا قیس از رفیقی که دفن کرده شود با تو واو زنده باشد
پس دفن کرده شوی با او وحال آنکه مرده باشی پس اگر کریم باشد گرامی دارد ترا واگر لئیم باشد واگذارد ترا وبعد از آن
حاضر نمیشود پس محشور نگردد او مگر با تو ومحشور نگردی تو مگر با او ونپرسند ترا مگر از او ومگردان رفیق خود را
مگر صالح پس بدرستیکه اگر صالح باشد انس خواهی گرفت با او واگر فاسد باشد نخواهی ترسید مگر از او
واو عمل تو است **و** وقد نظم قیس هذه الموعظة فی ابیات پس نظم کرد او را قیس
این موعظه را در چند بیت تخیر خلیطا من فعالک انما قرین الفتی ... اختیار کن از برای خود رفیقی از کردارهای خود
که بدرستیکه قرین الفتی فی القبر ما کان یفعل رفیق جوانمرد در قبر آن چیزیست که میکرده
وبجای آورده فان کنت مشغولا بشیء فلا تکن بغیر الذی ... پس اگر مشغول بچیزی باشی ... باید که نباشی بغیر الذی
یرضی به الله فشغلوا ... بغیر آن چیزی که راضی شود به خدا مشغول فلن یصحب الانسان من بعد

موته ... پس مصاحب نمیشود با انسان بعد از موت ومن قبله الا الذی کان یعمل
وپیش از موت مگر آن چیزی که میکرده الا انما الانسان ضیف لاهله بدرستیکه انسان مگر
مهمانی ... خویش یقیم قلیلا بینهم ثم یرحلوا ... اقامت میکند اندکی ودر میان ایشان
پس از آن رحلت میکند **فصل** فی فضل البکاء والحث علیه فصل در فضیلت
گریستن وتحریص وترغیب بآن عن النبی صلی الله علیه وآله کل عین باکیة یوم القیمة الا ثلث
اعین عین بکت من خشیة الله وعین غضت عن محارم الله وعین باتت
ساهرة فی سبیل الله از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایتست که هر چشم گریان است در روز قیامت
مگر سه چشم اول چشمی که گریسته باشد از ترس خدا دویم چشمی که پوشیده باشد از آنچه حرام کرده
باشد خدای تعالی سیم چشمی که بیدار کشیده باشد در راه خدای تعالی وقال علیه السلام من بکی
علی ذنبه حتی تسیل دموعه علی لحیته حرم الله دیباجة وجهه علی النار
روایت است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که هرکه بگرید بر گناهان خود تا روان شود آب چشمهای
او بر محاسنش حرام کرده اند خدای تعالی صورت او را بر آتش وقال علیه السلام من خرج
من عینیه مثل الذباب من الدمع من خشیة الله آمنه الله به یوم الفزع
الاکبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت است که فرمود که هرکه بیرون آید از چشمهای او مثل
مگسی اشکی از ترس خدای تعالی ایمن کرداند خدای تعالی او را بسبب آن اشک در روز فزع اکبر
یعنی روز قیامت وعن النبی صلی الله علیه وآله ما من مؤمن یبکی من خشیة الله تعالی
الا غفر الله ذنوبه وان کان اکثر من نجوم السماء وعدد قطرات البحار واز حضرت
رسول صلی الله علیه وآله روایت است که نیست مؤمنی که بگرید از ترس خدای تعالی مگر آنکه بیامرزد الله تعالی گناهان
او را واگر چه بیشتر باشد از ستارگان آسمان وعدد قطرهای دریا ثم قرأ فلیضحکوا قلیلا ولیبکوا
کثیرا جزاء بما کانوا یکسبون پس از آن خواند آنحضرت این آیه را وترجمه اش اینست
که پس باید بخندند اندک وگریه کنند بسیار بجزای آنچه کسب مینمایند وقال علیه السلام
حرمت النار علی عین بکت من خشیة الله واز حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله روایت است که
حرام شده است آتش بر چشمی که گریسته از ترس خدا وعن ابی امامة قال قال النبی

صلی الله علیه و آله ما یقطر فی الارض قطرة احب الی الله من قطرة دمع فی
سواد اللیل من خشیة الله لا یراه احد الا الله عز و جل و از ابی امامه روایت
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت که نمی چکد در زمین قطره که دوستتر نزد خدا از قطره
اشکی در تاریکی شب از ترس خدا که نمی بیند او را کسی بجز خدای عز و جل و عنه ص اذا
اقشعر قلب المؤمن من خشیة الله تحاتت عنه خطایاه کما تحات من الشجرة ورقها
و از حضرت رسول روایت است که هرگاه بلرزد دل مومن از ترس خدا ریخته شود از او
گناهان او چنانچه ریخته میشود از درخت برگش و روی ان الحسن ع مر بشاب
یضحک فقال هل مررت بالصراط قال لا قال و هل تدری الی الجنة تصیر ام الی النار
قال لا قال فما هذا الضحک قال فما رای ذلک الفتی بعدها ضاحکا و روایتست که
حضرت امام حسن علیه السلام گذر کرد بجوانی که میخندید پس حضرت ع گفت آیا
گذشته از صراط گفت نه گفت آیا میدانی بهشت خواهی رفت یا بدوزخ گفت نه پس
حضرت فرمود که پس چه چیز است این خنده راوی گفت که کسی ندید آن جوان را بعد از آن
مشغول خندان و عن الصادق ع حدثنی ابی عن ابیه ان الحسن بن علی بن
ابی طالب علیه السلام کان اعبد الناس فی زمانه و ازهدهم و افضلهم و کان
اذا حج حج ماشیا و ربما مشی حافیا و کان اذا ذکر البعث و النشور بکی و اذا
ذکر الموت العرض علی الله تعالی ذکره شهق شهقة یغشی علیه منها و کان اذا قام فی
صلوته ترتعد فرایصه بین یدی ربه تعالی و کان اذا ذکر الجنة و النار اضطرب
اضطراب السلیم و سال الله الجنة و تعوذ به من النار و از حضرت امام جعفر صادق
روایت است که گفت که حدیث کرد مرا پدرم از پدرش که بدرستی حضرت امام حسن ع بود
عابدترین اهل زمان خود و زاهدترین ایشان و فاضلترین ایشان هرگاه حج میکرد پیاده میکرد
و بسا بود که پا برهنه میرفت هرگاه یاد کردی مرگ را گریستی و هرگاه یاد کردی قبر را گریستی و هرگاه
زنده شدن و برانگیخته شدن قیامت را یاد کردی گریستی و هرگاه یاد کردی عرض کردن بر خدای تعالی
فریادی کردی و هرگاه ایستادی بنماز بلرزیدی اعضای او در پیش پروردگارش و هرگاه یاد کردی

جنت و نار را اضطراب کردی مار گزیده و طلب کردی از خدا بهشت را و پناه جستی از آتش فی الخطاب
مع اصحاب القبور فصل در خطاب باصحاب قبور السلام علیکم یا اصحاب القبور من الشیوخ
و الشباب سلام باد بر شما ای صاحبان قبرها از پیران و جوانان السلام علیکم ایها المفارقون
للاقارب و الاحباب سلام باد بر شما ای جدا شدگان از خویشان و دوستان
السلام علیکم ایها المهاجرون عن الاخوة و الاصحاب سلام باد بر
شما ای جدا شدگان از برادران و مصاحبان السلام علیکم ایها المحرومون من الاموال
و الاسباب سلام باد بر شما ای محروم شدگان از اموال و اسباب السلام
علیکم ایها المتوسدون بالتراب سلام باد بر شما ای تکیه زدگان بر بالش خاک
السلام علیکم یا سکان المنازل المغبرة سلام باد بر شما ای ساکنان منزلهای خاک السلام علیکم
یا اصحاب الشمائل المتغیرة سلام باد بر شما ای صاحبان صورتهای تغییر یافته السلام علیکم یا اصحاب
الوجوه المعفرة سلام باد بر شما ای صاحبان رویهای خاک آلوده شده السلام علیکم یا اهل الدیار
الدارسة سلام باد بر شما ای اهل خانهای خراب و مندرس شده السلام علیکم یا اهل الآثار
الطامسة سلام باد بر شما ای اهل اثرهای محو و برطرف شده کنتم رحمکم الله مغرورین بالعیش و الشباب
بودید شما خدا رحم کند شما را مغرور بعیش جوانی و مشغولین باللهو و الصحاب و بودید مشغول بلهو
و صحبت و طالبین العیش و البقا و بودید طلبکاران زندگی و بقا و غافلین عن الموت و الفناء
و غافلان از مردن و فانی شدن و متنعمین فی الدور و القصور و متنعم گشتگان در خانها و قصرها
و مستانسین بالنساء ذوات الخدور و انس گیرندگان با زنان صاحب ستر و مشتغلین باللذة
و الراحة و السرور و مشغول شدگان بلذت و راحت و خوشحالی فترکتم مجبورین سعة الدور پس
گذاشتید بی اختیار فراخی خانها را و سکنتم مقهورین فی مضایق القبور ساکن شدید بی اختیار در تنگنای
نواحی و کنجهای قبرها و اودعتم بطون الثری و سپرده شدید در شکمهای خاک و حجبتم
عن عیون الوری و پنهان شدید از چشمهای خلقان و شفیتم قلوب الحساد و فرو نشاندید
خشم دلهای حاسدان را و احزنتم الاحباب و الاولاد و دلگیر ساختید دوستان و فرزندان را

لیت شعری ما ذا لقیتم من العذاب کاش میدانستم چه یافته اید در عوض حرکات و این نکتم
تحت التراب و کیف صورت شما در زیر خاک و کیف انتم فی وحدتکم و انفرادکم
و چگونه اید شما در وحدت و تنهایی و کیف بلیت فی التراب اجسادکم و چگونه کهنه و پوسیده
شده در خاک بدنهای شما و کیف خلق من ابدانکم الدود و چگونه افریده شد از بدنهای شما کرم
و کیف اکل اللحوم و الجلود و چگونه خورده اند گوشتها و پوستها و کیف سالت الاحداق علی الخدود
و چگونه روان شده حدقهای چشم بر روها و کیف تفرقت الاعضاء و الاوصال و چگونه
جدا گردیده اعضاها و بندها و تقطعت الیمین و الشمال و جدا گردیده دستها و پاهای راست
و چپ فان سالتم ایها التارکون للاهل و العیال و القاطعون للامانی و الامال پس اگر پرسید
شما ای ترک کنندگان اهل و عیال و قطع کنندگان آرزوها و امیدها عما حدث بعدکم من
الاحوال فاقبلوا منی و اسمعوا هذا المقال از آنچه واقع شده بعد از شما از احوال پس بپذیرید از من و بشنوید
این گفتگو را سکنت الدور و تزوجت الازواج و قسمت الاموال ساکن شدند مردمان در خانهای
شما و جفت خود در آوردند زنان شما را و قسمت کردند در میان خود مالهای شما را و تفرق اهل البیت
من الاولاد و الاطفال و متفرق شدند اهل بیت شما از فرزندان و اطفال الذین ربیتموهم
بالنعم و الدلال انچنان فرزندان و طفلانی که پرورش داده اید ایشان را بنعمت و ناز و نسیکم
الصحب و الرفاق و فراموش کردند شما را یاران و رفیقان و غفل عنکم الاقارب و الاحباء و غافل
شدند از شما خویشان و دوستان لا یذکر اسماؤکم قط فی الاسماء مذکور نمیشود نامهای شما هرگز در
میان نامها و لا تخطرون بقلب الاحبة و الخلطاء و خطور نمیکنید در دل دوستان و هم صحبتان فصل
فی جواب الموتی بلسان الحال فصل در جواب مردگان بزبان حال قد سمعنا یا عبد الله مقالتک
و وعینا ایها المتکلم مخاطبتک تحقیق شنیدیم ای بنده خدا گفتگوی ترا و حفظ کردیم ای تکلم کننده
خطاب ترا فاسمع جوابنا و خطابنا پس بشنو جواب ما و خطاب سخن ما را قد لبثنا مواقف
الندامة و دخلنا فی ابواب القیامة تحقیق ایستادیم بر جاهای پشیمانی و داخل شدیم در درهای
قیامت و صرعتنا المنایا فی اصعب المصارع و انداخت ما را مرگها در سخت ترین مواضع و اضجعتنا
الهموم فی ضیق المضاجع و خوابانیدند ما را المها در تنگی خوابگاهها و اودعونا فی بطون قبورنا

و سپردند ما را در شکمهای قبرهای ما و اضجعونا علی الایمان فی لحودنا و خوابانیدند ما را بر دستهای راست در لحدهای ما
و وضعوا علی تراب القبور خدودنا و گذاشتند بر خاک قبر خدهای ما را و بنوا باللبن سقوف بیوتنا
و ساختند بخشت سقفهای خانهای ما را و ودعنا اخواننا و احبتنا و وداع کردند ما را برادران ما و اهل
و رجعوا عنا و خلونا و برگشتند از ما و واگذاشتند ما را ثم الملائکة للسوال حضرونا و عما شاء ربنا
سالونا پس فرشتگان از برای سوال حاضر شدند ما را و از آنچه خواست پروردگار ما پرسیدند از ما
ثم اجتمع الدیدان علینا فاکلونا و عن صورنا و هیاتنا غیرونا پس جمع شدند کرمان بر ما پس خوردند ما را
و از صورت و هیاتی که داشتیم تغییر دادند ما را و نصبح و نمسی بغیر اهل و عیال فی بیوت خالیة من
الاسباب و الاموال و صبح و شام را در میآریم بی اهل و عیال در خانهای خالی از اسباب و اموال
قد وقعنا فی امر هائل و خطر شامل نسمع من القبور تخویفا و تهدیدا و تعنیفا شدیدا تحقیق که افتادیم
در امر هولناک و خطر فراگیر میشنویم از قبرها تخویف و تهدید و سرزنش سخت ینادی بعضها
و یقول انا بیت الظلمة انا بیت الغمة انا بیت المحنة انا بیت الغربة و الکربة انا بیت الضیق و الوحشة
ندا کند بعضی از قبرها و گوید منم خانه ظلمت منم خانه اندوه منم خانه محنت منم خانه غربت و غم منم خانه وحشت
و وحشتم انا بیت الحیة و العقرب و الدود منم خانه مار و عقرب و کرم انا حبس لمن عصی المعبود
منم زندانم از برای کسی که نافرمانی کند معبود را انا حفرة من حفر النار لمن عصی الجبار منم
گودالم از گودالهای آتش منم زندانم از برای کسی که عصیان ورزید خداوند جبار را و یقول بعضها مبشرا لاهلها
و گوید بعضی از قبرها در حالتی که بشارت دهد اهل خود را انا بیت الراحة و النعیم لمن عبد الغفور الرحیم
منم خانه راحت و نعیم از برای کسی که بندگی کند خدای آمرزگار رحیم را انا بیت النور و السرور لمن اتقی و احتسب
السرور منم خانه نعمت و خوشحالی از برای کسی که پرهیز نمود از خدا و حساب کشید از خود و شادی تقاطع
الارض و تقول و ندا میکند قطعهای زمین و میگوید ایها المغتر بظاهر الدنیا ای فریفته شده
بظاهر دنیا هلا اعتبرت بمن دفن فیها من اهلک و حشمک و اخوانک و جیرانک چرا پند نگرفتی
بکسی از آنکه در ما دفن کرده شده از اهل تو و حشم تو و برادران تو و همسایگان تو اما
رایت کیف حرص صرف الدنیا و جمع الاموال و الامال آیا ندیدی که چگونه حرص ورزیدند در دنیا

وجمع کردند مالها و دراز نمودند امیدها فترکوا ما جمعوا و قطعوا ما املوا مجبورین ودفنوا فیما صلوا فیها
پس واگذاشتند آنچه جمع کردند و قطع نمودند آنچه امید داشتند بی اختیار و مدفون شدند
در ماهای خود فهلا استدرکت ما فاتهم من الاعمال پس چرا در نیافتی آنچه فوت شد ایشان را
از عملها و ملا زهدت فی جمیع الاموال وطول الآمال وچرا بی رغبت گشتی در جمع مالها
و دراز امیدها ویلوم سائقها لاحقا ویقول و ملامت کنند پیشی دگان از عقب
مردگان را و گویند ایها المخلف فی الدنیا بعد اخوانه و چرا ای واپس مانده در دنیا
بعد از برادران و همسایگان اما کان لک فیهم عبرة آیا نبود ترا در حال ما عبرتی
اما کان لک فی تقدمنا الیک فکرة آیا نبود ترا از پیش رفتن ما فکری اما رایت انقطاع
اعمالنا عنا وانت فی مهلة آیا ندیدی منقطع شد عملهای ما از ما و حال آنکه ترا مهلت بود
فهلا استدرکت ما فات اخوانک چرا در نیافتی آنچه فوت شد از برادرانت و هلا
عملت ما حرمه چرا آنک و چرا بجا نیاوردی آنچه محروم شدند از آن همسایگانت ایها
الساکن فی دار الغرور والمخاطب لاهل القبور ای ساکن خانه غرور و خطاب کننده
با اهل قبور نتمنا ان نتمکن من اصلاح زاد و تاهب استعداد بدان بدرستی که ما آرزو
میکنیم که قادر شویم بر درست کردن توشه و مهیا شدن و مستعد گشتن از برای راه
فاغتنم ما فاتنا من الاعمال واحذر و بحک من عواقب الاهمال پس غنیمت شمار آنچه فوت شد
ما را از عملهای خیر و حذر کن و بحک از عاقبت اهمال کاری وانت ایها المخاطب لی اجل
عما قلیل الینا و تو ای خطاب کننده عنقریب رحلت خواهی نمود نزد ما خواهی آمد وقدوم
بعد ایام علینا و قدوم خواهی آورد بعد از چند روز بر ما فارحم نفسک اللطیفة الضعیفة
واجتهد فی خلاص مهجتک الشریفة پس رحم کن بر نفس لطیف ضعیف خود [illegible] در
خلاص جان شریف خود اعلم انه سیصنع بک ما صنع بنا بدان بدرستی که زود باشد
که کرده شود با جان نهای تو آنچه کرده شد با جان نهای ما و یدرس فیک ما درس منا انا زمانا
و برطرف شود از زمان تو جای نحو بر طرف شد از زمان ما و انک تصیر الی حال لا ینفعک فیه الصدیق
و بدرستی که بگردی بجای که نفع ندهد ترا در آن حال یار و مصاحب ولا یحلک اللب و لا الشفیق
و نجات ندهد ترا خویش و نه برادر و تسیر منقطع العلایق والاسباب الی منازل الوحشة و
الاغتراب و میروی در حالتی که قطع کرده باشی علاقه ها و اسباب را بسوی منزلهای وحشت و
غربت ان لک قرارا ینتظر قدومک علیه ومسافا ینتظر وصولک الیه بدرستی که ترا قرارگاهیست
که میکشد انتظار قدوم ترا و سؤال کننده ایست که میکشد انتظار رسیدن بوی فبادر بما
سمعت من جوابنا پس شتاب کن در آنچه از ما شنیدی و تاهب للنقل منقلبا و ما بنا
و مهیا و مستعد شو از برای نقل محلی که ما بدانجا انتقال و رجوع نموده ایم فلم یحر علینا حال الا
وهی جاریة علیک پس جاری نشده است بر ما حالتی مگر آنکه جاری شود بر تو والحظ و ما یلینا
ببک و خطر چو لناکست و اما ترا در پیش ولقد اخبرناک بالتحقیق ودللناک سبیل التوفیق
و ترا خبر کردیم بتحقیق و نمودیم ترا راه توفیق فی تنبیه النفس بعد جواب الموتی بعظات
موثره فصل در آگاه نمودن نفس بعد از جواب مردگان بموعظهای با تاثیر ایها الغافل للفرقة
وقد سمعت جواب اصحاب القبور ای غافل فریفته شده شنیدی تو جواب صاحبان قبرها
وعرفت ما هو الشر من الامور و دانستی آنچه شر است از امور فما عذرک فیما عند سنیه
و مولاک پس عذر تو چه خواهد بود نزد سید و مولای تو وماذا تقول حین تلقاه و یلقاک
وچه خواهی گفت در هنگامی که تو ببینی او را و او ترا ببیند فوالله لئن اهملت بعد التحذیر
وغفلت عن التقصیر پس والله اگر اهمال کنی بعد از ترسانیدن و حذر از مصائب اهل قبور ترا و غافل
شوی از آنچه بسوی او روی لتفضحن عند ربک فضیحة تامة هر آینه رسوا شد ترا نزد پروردگار
خود رسوائی باهول ترس و لتقلبن عند اخطار اشاله و هر آینه بر میگردانی ترا وزیدگانه
فکن علی عزم النفر والرحیل پس باش عازم سفر و کوچ وجمع الزاد لیوم الخطر الجلیل و
جمع کردن توشه از برای روز خطر بزرگ وتب الی الله توبة العبد الضعیف الذلیل الظالم
لنفسه المستخف بحق ربه توبه کن و بازگشت کن بسوی خدا تو به بنده خار ذلیل که ظلم بنفس
خود کرده و حقارت بحرمت پروردگار رسانیده الذی عظمت ذنوبه و جلت الجنایة
بنده که عظیم شده گناهانش پس نهایت بزرگ گشته و ادبرت ایامه و لذت

داده باشد ایام عمرش پس روی آورد حتی اذا رای مدة العمل قد انقضت وغایة العمر
انتهت تا آنکه دید که مدت عمل گذشته و مدت عمر بانتها رسیده وایقن انه
لا محیص له عن الله ویقین کرد که پناهی که از خدا بسوی او رود و لا مهرب له عن سیده و مولاه
و گریزگاهی نیست که از سید و مولای خود بسوی او گریزد فقام الیه بقلب طاهر نقی ثم دعاه بصوت
خاشع خفی پس برخاست بسوی خدای خود بدل پاک و پاکیزه پس دعا کرد خدا را
باواز شکسته آهسته قد تطاطا له فانحنی و نکس رأسه فانثنی از برای خدای خود پس منحنی شده و تکمیل
فانثنی و سر بزیر انداخته پس خم شده قد ارعشت خشیته رجلیه بلرزه در آورده ترس
خدا پایهای او را و غرقت دموعه خدیه و غرق کرده اشکهای او دو رخ او را یدعو و یقول
دعا کند خدا را و گوید واعید سفراه واعظم خطراه واظلم قبراه آه دوری سفرای وای از
بزرگی خطرای وای از تاریکی قبر واحزنا علی ایام ضیعتها وخجلتا علی آثام جمعتها ای وای از غم
ایامی که ضایع ساختم ای وای از خجالت گناهانی که جمع نمودم آه ان عاملنی بعدلک لم تعاملنی بفضلک
آه اگر با من عمل کنی بعدل خود و عمل نکنی با من بفضل خود آه ان اعطیتنی کتابی لشمالی واظهرت علی
الناس سوء حالی آه اگر دهی کتاب مرا بدست چپم و ظاهر سازی بر مردمان بدی حالم را
ثم قلت خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه ثم فی سلسلة ذرعها سبعون ذراعا فاسلکوه
پس بگوئی که بگیرید او را پس غل نمائید او را پس با آتش جهنم بسوزانید او را پس بزنجیری که درازی آن
هفتاد گز است مقید سازید او را فیا ویحاه ما فی ذلا تحجبه عشیرته ولا تنفعه قبیلته پس عجب
گرفتاریست که نجات نمیدهد او را جماعت خویشانش و نفع رسانیده بوی اقوام و قبیله اش آه من
نار تنضج الاکباد والکلی آه از آتشی که پزد جگرها و گرده ها را آه من نار نزاعة للشوی آه از آتشی
که جدا سازد سر و دست و پا است آه من نار نورها ظلمة وهینها الیم و بعیدها قریب آه از آتشی
که نورش ظلمت است و آسانش رنج رساننده است و دورش نزدیک است آه من نار لا ترحم
من استعطفها ولا تقدر علی التخفیف عمن خشع لها آه از آتشی که رحم نکند بر کسی که از وی طلب مهربانی
و قادر نباشد بر اینکه تخفیف دهد عذاب از کسی که زاری و تضرع و زاری نماید آه من ضریعها و زقومها و
غساقها آه از ضریع جهنم و زقوم جهنم و غساق جهنم این سه نام خوردنیهای اهل جهنم است آه من
شرابها الذی تقطع امعاء وافئدة سکانها آه از شراب جهنم آنچنان شرابی که پاره پاره میکند
رودهها و دلهای ساکنان خود را الهی للشقاوة خلقتنی فاطیل بکائی ای آفریننده آیا از
برای شقاوت آفریده مرا تا دراز سازم گریه خود را ام للسعادة خلقتنی فابشر رجائی یا از
برای سعادت آفریده مرا تا شاد کنم امید خود را مولای الضرب المقامع خلقت اعضائی ای مولای من
آیا از برای زدن گرزها آفریده اعضای مرا ام لشرب الحمیم خلقت امعائی یا از برای آشامیدن
حمیم جهنم آفریده رودهای مرا مولای ان کنت بعد الایمان تعذبنی ای مولای من خبر ده مرا
که بعد از دولت ایمان آورده مرا عذاب خواهی کرد ام بعد حبی ایاک تبعدنی یا بعد از آنکه محبت
با تو داشته از خود دور خواهی ساخت مرا حاشا لوجهک الکریم ان تخیبنی حرمت از ذات کریم تو که
ناامید سازی مرا مولای ان کان تخلف ظنونی وتقطع رجائی ای مولای من خبر ده مرا که خلاف گمانهای
کرده های مرا و قطع خواهی کرد امید مرا کلا یا کریم ان لیس ذلک الظن بک ولا ذلک رجائی
عظیم نه چنین است ای کریم بدرستی که ما را بتو امید دراز است و رجا عظیم است
موعظة موثرة فصل در موعظ با اثر عظ نفسک العلیلة فی کل نهار ولیلة بهذه المواعظ الجلیلة پند
نفس علیل خود را در هر روز و شب باین موعظه عظیمه با جهاد المهون امالک عبرة بالسلف من
القرون ای بد مرگ آیا ترا حاصل نمیشود عبرتی و پندی از قرنهای گذشته کجا اند فرزندان
آدم را بزراعت و مرگ را بدرو کرد که ایشان را درو میکند این صفی الله الانسان
کجاست آدم صفی الله پدر انسان واین صاحب السفن صاحب الطوفان کجاست یونس صاحب جی
و نوح صاحب طوفان واین ابراهیم خلیل الرحمن کجاست ابراهیم دوست رحمن واین صاحب التوریة
والانجیل و صاحب الفرقان کجاست موسی صاحب توریة و کجاست عیسی صاحب انجیل و محمد صاحب
قرآن انهم قد بلغوا الرسالة وادوا الامانة ونصحوا الامة وعبدوا احق العبادة بدرستی که ایشان
رسالت خالق المخلوق رسانیدند و ادای امانت کردند و امت خود را نصیحت نمودند و عبادت
کردند معبود خود را چنانچه حق عبادت است فنقلوا من دار البوار وسکنوا امنین دار القرار
پس انتقال نمودند از خانه هلاک و فنا و ساکن شدند در حالتی که ایمن بودند از خوف در خانه
قرار این النمرود و کنعانه کجاست نمرود و پدرش کنعان واین فرعون و هامانه کجاست فرعون

و وزیرش هامون و این النجاشی و اقرانه کجاست نجاشی و اقران او و این قیصر و سطوته
و کجاست قیصر و سطوتش قد ملکوا الدنیا دهورا تحقیق مالک شدند دنیا را دهورها بسیار
و بنوا فیها الامصار و بنا کردند در آن شهرها و حفروا فیها الانهار و کندند در آن
نهرها و غرسوا فیها الاشجار و نشانیدند در آن درختها و فارقوها و هم کارهون و جدا شدند
از آن و حال آنکه از جدا شدن و کراهت و نفرت داشتند و سکنوا تحت التراب
علی ظهورهم صاغرون و ساکن شدند در زیر خاک بی خیش در حالتی که خوار و ذلیل اند
تفکر کیف افنی الموت قوما فکر کن که چگونه فانی ساخت مرگ قومی را ثمود و قوم فرعون
و عادا و ثمود و قوم فرعون و قوم عاد را و سل دار البلی کم قد ابادت و بپرس از خانه کهنگی
و پوسیدگی یعنی خانه کهنه و پوسیده سازنده تو ما است که چه مقدار هلاک ساخته است
ملوکا کانوا رکبوا الجیاد از ملوک که در مدتهای طویل سوار میکردند بر اسبهای [illegible]
و سل دار الفنا کم من ملوک و بپرس از خانه فنا که چه مقدار از ملوک عظیم الشان صاروا رمادا
که عظیم الشان بودند گردیده اند خاکستر باتوا علی قلل الجبال تحرسهم شب بروز آوردند ملوک
بر قلعهای کوهها و پاسبانی ایشان میکردند غلب الرجال فما اغنتهم القلل مردمان ستبر گردن
پس نفع نبخشید ایشان را از ملوک قلعهای کوه و استنزلوا بعد عز عن معاقلهم و بزیر آوردند ایشان را
بعد از آنکه عزیز بودند در حیات خود از مواضعی که پناه ایشان بودند و اسکنوا حفرا یا بئس
ما نزلوا و ساکن گردانیدند ایشان را در قبرها این چه بد بر آمدنی بود که ایشان
کردند فناداهم صریخ بعد دفنهم ندا کرد ایشان را فریادکننده بعد از آنکه ایشان را
دفن نمودند گفت این الاساور والتیجان والحلل کجاست دستینها و تاجها و
بردهای عالی این الوجوه التی کانت منعمة کجاست آن رویهائی که بودند با نعمت و ناز
من دونها تضرب الاستار والکلل و در پیش آن میزدند سترها و پردها فافصح القبر عنهم
حین سائلهم پس به زبان فصیح قبر خبر داد از احوال ایشان در وقتی که سوال کرد فریادکننده از
احوال ایشان تلک الوجوه علیها الدود ینتقل آن رویهائی که تو از آن میپرسی کرمان بر آن

از محل بمحل انتقال میکنند قد طال ما اکلوا دهرا و ما شربوا تحقیق دراز شد زمان خوردن
و آشامیدن ایشان فاصبحوا بعد ذاک الطول قد اکلوا پس گردیدند بعد از آن طول زمان
که میخوردند و می آشامیدند آنچنان که خورده گشتند و کرمان ایشان را طعمه خود ساختند
ان الهادی [illegible] للمتوکل العباسی هذه الابیات فبکی مع کمال القساوة حتی ابتلت من دموعه لحیته
شده که حضرت [illegible] بخواند بر متوکل عباسی این ابیات را پس گریست با کمال سنگدلی
تا آنکه تر نمود اشک او ریشش را و نقل ان هذه الابیات وجدت مکتوبة علی قبر و نقل
شده که این ابیات را یافتند نوشته بر قبری [illegible]
میکنید با تو قبرها و حال آنکه ایشان خوار شدند و سکانها تحت التراب خفت و
ساکنانش در زیر خاک ساکن و ساکت اند یا جامع الدنیا بغیر بلاغه ای جمع کننده دنیا بغیر
از قدر کفایت لمن تجمع الدنیا وانت تموت از برای که جمع میکنی دنیا را و حال آنکه تو میمیری
فی موعظة موثرة و دعاء موثرة فصل در موعظه اثر کننده و دعای با اثر ایها الغافل الست
ان اما تتعظ بموت الاحبة والاخوان ای غافل مست آیا پند نمیگیری بمرگ دوستان و برادران
هل تری بعدهم الا الخراب آیا می بینی در خانهای خود سوای [illegible]
الا فلان مات و میشنوی در جمعیتهای خود سوای اینکه فلان مرد این الآباء والاکابر
کجایند پدران بزرگ این الابناء والاصاغر کجایند پسران خرد این الخلطاء والمعاشر
کجاست آنکه آمیزش میکرد و معاشرت مینمود این المدل والمفاخر کجاست آنکه [illegible]
میساخت مردمان را و فخر میکرد ابتلعتهم والله الحفر والمقابر فرو برد خدا ایشان را گورها
و قبرها فلو کشف عنهم اغطیة الاجداث بعد یومین او ثلاث پس اگر برداری از روی ایشان
پوشش قبر را بعد از دو روز یا سه روز لرایت الاحداق علی الخدود سائلة هر آینه
خواهی دید حدقها بر رخسارهای ایشان جاری گشته والالوان من ضیق اللحود حائلة
و رنگها از تنگی لحد تغیر یافته ینکرهم من کان بهم عارفا نشناسند ایشان را کسانی که
ایشان را می شناختند و ینفر عنهم من لم یزل بهم الفا و نفرت کنند از ایشان [illegible]

کسی که همیشه با ایشان الفت داشته اند فازهد فی هذه الدنیا [illegible] عبرت
شو از این دنیا که [illegible] اهل غرور را المهلکة لطلابها هلاک سازنده طلبکاران خود
المقلقة لخطابها مضطرب سازنده است خطاب کنندگان خود را اعلم ان مثلها مثل
الحیة لین مسها قاتل سمها بدانکه مثل دنیا مثل مار است نرم است مس او و کشنده است
زهر او و اهلها یصبحون و یمسون علی احوال شتی و اهل دنیا صبح و شام را با احوال
مختلف میگذرانند یکی مجروح [illegible] و یکی [illegible] و دیگرا
تعزیه کنند و تسلی دهند و آخر [illegible] و دیگری را بشارت دهند و تهنیت گویند
و عاید و معود یکی عیادت کند و یکی عیادت کرده شود و آخر [illegible] و دیگری در کار جان دادن
باشد و طالب الدنیا والموت یطلبه یکی طلب دنیا کند و مرگ او را طلب کند و غافل لیس
بمغفول عنه و غافل باشد و از وی غافل نباشند ایها الغافل ان من طلب الدنیا وجد الحسرة
والندامة ای غافل بدرستی هر که طلب دنیا کرد یافت حسرت و پشیمانی و من طلب العقبی وجد
الراحة والسلامة هر که طلب کرد آخرت را یافت راحت و سلامت الدنیا دار المحنة
والبلیة دنیا خانه محنت و بلاست و جهاد اس کل خطیئة و محبتش سر همه خطاهاست
عجبا لمن طلب الدنیا والموت یطلبه عجب است از کسی که طلب کرد دنیا را و حال آنکه مرگ طلب میکند
او را و من بنی القصور والقبر مسکنه و بنا نمود کوشکها را و حال آنکه قبر مسکن او است
یا طالب اللذات الحاضرة حلاوة الدنیا مرارة الآخرة ای طلبکار لذتهای حاضر شیرینی
دنیا تلخی آخرت است ایها الناسی اذکر الموت و شدته والفوت و حسرته و ظلمة القبر
و وحشته واللحد و وحدته ای فراموش کننده یاد کن مرگ را و سختی مرگ و فوت را و
حسرت فوت را و تاریکی قبر را و لحد را و تنهائی لحد را اللهم ارحمنی مصروعا علی الفراش
تقلبنی ایدی احبتی خدایا رحم کن بر من در حالتی که افتاده باشم بر فراش و بگردانند
مرا از جانب بجانب دستهای دوستانم وارحمنی مطروحا علی المغتسل یغسلنی صالح اخوتی

با فاجران پس [illegible] ایشان [illegible] فریاد میکنند چنین که فریاد کنند سگان و گرگان از
آنچه در میرسد از عذاب دردناک لا یقضی علیهم فیموتوا ولا یخفف عنهم من عذابها [illegible] فیها جیاع [illegible]
[illegible] خاشعون فیها نادمون مغضوب علیهم ولا یرحمون وفی النار
یسجرون حکم کرده نمیشود بر موت ایشان تا آنکه بمیرند و تخفیف داده نمیشود از عذاب آتش
تشنگانند در آنجا گرسنگانند عاجزانند و دیدهای ایشان [illegible]
گنگانند کورانند سیاه کرده رویهای ایشان راندگانند از رحمت خدا در آنجا پشیمانانند
غضب کرده شدگانند رحم کرده نمیشود در آتش افروخته میشوند ومن الحمیم یشربون ومن الزقوم
یاکلون وبکلالیب النار یحطمون و از حمیم میآشامند و از زقوم میخورند و با نیزهای آتش
شکسته میشوند وبالمقامع یضربون والملائکة الغلاظ الشداد لا یرحمون وفی النار علی وجوههم
یسحبون و گرز زده میشوند و فرشتگان غلیظ و شدید رحم نمیکنند و در میان آتش بر روی
کشیده میشوند ومع الشیاطین یقرنون وفی الانکال والاغلال یصفدون ان
دعوا لم یستجب لهم و با شیاطین قرین و نزدیک کرده میشوند و اگر دعا کنند مستجاب
نمیشود وان سالوا حاجة لم تقض لهم اعاذنا الله وایاکم من النار ومن یحشرنا فی الجحیم مع
الفجار و اگر طلب کنند حاجتی بر آورده نمیشود از برای ایشان در پناه خود گیرد خدا ما را و شما را
از آتش و از اینکه جمع کند ما را در جهنم با فاجران فی موعظة کاملة در پند کامل
اعلم ان الخوف سوط الله الذی یسوق القلوب الغافلة من الدنیا الی نحو الآخرة بدان بدرستی که
ترس تازیانه خدا است که میبرد دلهای غافل را از دنیا بجانب آخرت فکن من الذین صدقوا
الله [illegible]
پس بوده باش از کسانی که [illegible] و ایشان جمعی اند که دلهای ایشان از ترس
خدا ترسان است و چشمهای ایشان بر نفسهای ایشان گریان است و اشکهای ایشان
بر رخسارها جاری است یقولون لم نفرح والموت من ورائنا والقبور امامنا والقیمة موعدنا وعلی
[illegible] میگویند که چگونه خوشحال باشیم حال آنکه مرگ از پی ما است و قبرها در پیش ما است و قیامت

ترک لذت ... میسر نشود راست بلکه هرچه در جوانی از آن عاجز نشوی در پیری عاجزتر خواهی
بود چرا که چوب تر را راست نمودن میسر است اما چون خشک شود ممکن نیست درخت
تازه نهال را با قوت جوانی از ریشه کندن چندان دشوار نیست ولیکن چون بگذاری که سالها بر وی
بگذرد و ریشه محکم سازد و ضعف پیری بر تو مستولی شود دیگر علاج آن نتوانی نمود از ریشه
بنیاد درخت عصیان برکن این کار جوانیست به پیری مفکن امروز اگر علاج نتوانی کرد محکم چون شود
چگونه خواهی کندن ای نفس اگر جرأت و دلیری تو در معصیت رب العزت بنابر آن است
که وی را مطلع و واقف بر حال خویش نمی‌دانی پس [illegible] این چه کفر و حماقت و این چه جهل و سفاهت
است و اگر چنانچه او را حاضر و ناظر دانی و با این حال معصیت و مخالفت او ورزی پس [illegible]
چه بی‌حیایی و قباحت و بی‌شرمی و وقاحت است که [illegible] پروردگار خویش را از همه مردمان کمتر شماری
چرا که [illegible] از ایشان پوشیده داری و [illegible] باک نداری ای نفس
ای نفس چون است که اگر یکی از بندگان تو یا یکی از مصاحبان تو برخلاف رضای تو
عمل نماید فی الحال به غضب در آیی و وی را آزار و اهانت نمایی و با این حال از ملک جبار هیچ باک نداری
و وی را پیوسته به غضب آری اگر گمان کرده‌ای [illegible] عقوبت آن خواهی نمود و عذاب جهنم صبر توانی
نمود پس [illegible] اندیشه [illegible] چاره [illegible]
چاه و یک لحظه انگشت بر آتش [illegible] آفتاب [illegible] مقدار طاقت خویشتن [illegible]
ظاهر شود که چه عاجز و ناتوانی و اگر به کرم پروردگار مغرور شده بنابراین دست از کار آخرت
کشیده و گمان کرده‌ای که بی جد و جهد نجات از عذاب و بی سعی وصول ثواب میسر است پس چون است
که امور سهل دنیا را به کرم پروردگار کریم وانگذاری و بر وی اعتماد [illegible] اگر دشمنی به تو روی کند
در دفع و رفع او لشکر و وسیله سازی و به کرم پروردگار نگذاری و اگر [illegible] ملتفت شود که دینار و
درهم حاصل [illegible] چگونه در تحصیل آن دینار و درهم سعیها کنی [illegible]
تعالی [illegible] گویی که کریم است خدا [illegible]
بخشد [illegible] عصیان [illegible]

[illegible]

[illegible]

رحم کن برمن در حالتی که انداخته شده باشم بر تخته و غسل دهد مرا صالح برادرانم وارحمنی محمولا
قد تناول اقرباء اطراف جنازتی و رحم کن برمن در حالتی که مرا برداشته باشند و گرفته
باشند مصاحبانم اطراف جنازه ام را وارحمنی فی ذلک البیت المظلم وحدتی ووحشتی وغربتی
و رحم کن برمن در آن خانه تاریک تنهائی و وحشت و غربتم وارحمنی اذا انقطع من الدنیا
اثری و رحم کن برمن در وقتی که منقطع شود از دنیا اثرم وامحی من المخلوقین ذکری
و محو شود از میان خلق یادم وکنت فی المنسیین کمن قد نسی قبلی و باشم در میان
فراموش شدگان چون کسی که پیش از من فراموش شده وارحمنی عند تغیر صورتی وحالی رحم کن
برمن در تغیر یافتن صورتم و حالم اذا بلی جسمی وتفرقت اعضائی وتقطعت اوصالی در وقتی
که پوسیده شود و متفرق شود اعضاء من و از هم جدا شود بندهایم یا غفلتی عما یراد بی این چه
غفلت است که مراست از آنچه بمن خواسته شده اللهم اعنی علی البکاء علی نفسی وعلی الرقة
والانین طول عمری خدایا یاری کن مرا بر گریستن بر نفس خود و بر فریاد و ناله در طول عمرم ومالی
لا ابکی وقد افنیت بالتسویف الآمال عمری چرا نگریم و حال آنکه فانی ساختم بتاخیر
و امید عمر خود را وقد نزلت منزلة الآیسین من خیری و گردیده ام در منزله ناامیدان
از خیر خود ومالی لا ابکی واری نفسی تخادعنی والایام تخاتلنی چرا نگریم و حال آنکه می بینم
که نفس من بمن مکر میکند و روزگار مرا فریب میدهد وقد خفقت فوق رأسی اجنحة
الموت و حال آنکه حرکت میکند در بالای سرم بالهای مرگ و [illegible] من قرب اجنحه
الموت ومی جنبند مرا از نزدیکیهای موت ومالی لا ابکی ولم امهد قبری لرقدتی
چرا نگریم و حال آنکه نگسترده ام قبر خود را از برای خواب خود ولم افرش بالعمل الصالح لضجعتی
و فرش نکرده ام قبر خود را از برای خوابیدن خویش را بعمل صالح از برای آنکه بران پهلو
گذارم ومالی لا ابکی ولا ادری الی ما یکون مصیری چرا نگریم

وحال آنکه میدانم که [illegible] خود را و [illegible] که بچه خواهد بود بازگشت من ومالي لا ابكي
ولعل الكفن ونسج وقصر چرا گریه نکنم وحال آنکه شاید که کفنم بافته شده باشد ولعل تابوتي
الذي ادفن فيه قد نجر شاید که تابوتی که مرا در آن خواهند گذاشت تراشیده
شده باشد ولعل الكافور الذي احنط به قد احضر وشاید کافوری که حنوط مرا به آن حنوط
کنند حاضر شده باشد ولعل اللبن الذي نطبق به قبري قد قطع وضرب وشاید خشتی که پوشیده
بشود به آن قبرم قالب زده شده باشد ولعل الذين يغسلوني ويحنطوني ويكفنوني والذين يصلون
علي ويشيعوني وعلى اكتافهم يحملوني الى قبري في كل يوم يلاقوني ولكن لا اعرفهم ولا يعرفوني وشاید
آنکسانی که غسل خواهند داد مرا وحنوط خواهند کرد مرا وکفن خواهند کرد مرا وآنکسانی که نماز کنند وتشییع
جنازه من کنند ومرا بدوش بردارند ملاقات کنم هر روز با ایشان وملاقات کنند با من
ولیکن نمی شناسم ایشان را ونه ایشان می شناسند مرا ومالي لا ابكي وقد عصيت
من لا ينبغي ان يعصى چرا گریه نکنم وحال آنکه نافرمانی کرده ام کسی را که سزاوار این نیست که عصیان
ونافرمانی او کنند وتبت اليه مرة بعد اخرى فلم يجد عندي وفاء ولا صدقا وتوبه کردم بسوی او
نوبتی بعد از نوبتی پس نیافت نزد من وفا وراستی ويا ويلي اذا دخلت لحدي وحدي ای
وای بر من در هنگامی که داخل شوم در لحدم تنها وضاقت الارض عني [illegible] تنگ شود زمین
[illegible] فقالت لا مرحبا بك ولا اهلا كنت ابغضك وانت على ظهري فكيف وقد صرت
في بطني پس بگوید لا مرحبا ولا اهلا دشمن تو داشتم در حالتی که بودی بر پشت من پس چگونه باشد
وحال آنکه داخل شده در شکم من ياويلي اذا نظرت الى الانبياء وقوفا ای وای بر من در هنگامی
که نظر کنم به پیغمبران در حالتی که ایستاده باشند والى الملائكة صفوفا ونظر کنم به فرشتگان
در حالتی که صف کشیده باشند فمن يكون يا رب من يخلصني پس آن کیست پروردگارا که
خلاص میکند مرا ومن ايدي الظالمين من يستنقذني واز دست ظالمان که مرا باز رهاند ومن
عذاب النار من يجيرني واز عذاب آتش که نگاه میدارد مرا ومالي لا ابكي وقد اخبرني الجبار

چرا گریه نکنم وحال آنکه خبر داده است مرا جبار بان النار التي اعدها للفجار وقودها الناس والحجارة بدرستی که
آتش الهی که مهیا ساخته است از برای فاجران هیمه آن مردمانست وسنگ
ومالي لا ابكي وانا على ورودها على يقين ومن الخروج منها على شك قال الله وان منكم الا واردها كان
على ربك حتما مقضيا ثم ننجي الذين اتقوا ونذر الظالمين فيها جثيا چرا گریه نکنم وحال آنکه بر داخل شدن
آتش یقین دارم واز بیرون آمدن شک دارم چرا که الله تعالی فرموده که نیست کسی از شما که وارد
جهنم نشود پس نجات میدهیم آنکسانی را که متقی بوده اند ومیگذاریم ظالمان را در آتش بزانو درآمده
ومالي لا ابكي وقد روي عن ائمتي وسادتي ان حلقة من السلسلة التي طولها سبعون ذراعا
لو وضعت على الدنيا لذابت من حرها چرا گریه نکنم وحال آنکه از ائمه من وسادات من روایت شده
که اگر یک حلقه از زنجیری که طولش هفتاد گز است بر دنیا گذاشته شود از حرارت آتش گداخته شود ولو
ان قطرة من الزقوم والضريع قطرت في شراب اهل الدنيا لماتوا من نتنها اگر قطره از زقوم
وضریع در آشامیدنیهای اهل دنیا بچکد هر آینه بمیرند از بوی بد او اللهم بارك لي في الموت
واعني على سكرات الموت خدایا مبارک گردان مرا در مرگ ویاری کن مرا بر سختیها وبیهوشیهای
مرگ واعني على هول المطلع واوسع علي المضجع ویاری کن مرا بر هول روز قیامت وفراخ
ساز بر من خوابگاه مرا وارزقني خير ما قبل الموت وارزقني خير ما بعد الموت وروزی کن
خیر پیش از مرگ وروزی کن خیر بعد از مرگ واعذني من مقيل في النار بين اطباق النار في
ظلال النار يوم النار ودر پناه خود گیر مرا از خوابگاه در آتش در میان طبقهای آتش در
سایه آتش در روز آتش واعذني من مقطعاتها وعقاربها وحياتها وضريعها
وحميمها وغساقها ودر پناه خود گیر مرا از لباسهای آتش وعقربهای آتش ومارهای
آتش وضریع آتش وحمیم آتش وغساق آتش ومن شرابها الذي يقطع امعاء
وافئدة سكانها واز شراب آتش الهی شرابی که پاره پاره میکند رودهای
ساکنان آتش را الهي للشقاوة ولدتني ام للعناء ربتني ليتها لم تلدني ولم تربني خدایا

[illegible]

چندین مزه درد و رنج [illegible]

این نامه که رود به پیش [illegible]

[illegible]

۱۶

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۷

[illegible]

الحديث السابع والعشرون ما رويته ... [illegible]

... [illegible]

قال قال ابو جعفر عليه السلام يا ابا لبيد انه يملك من ولد العباس اثنى عشر ... [illegible]

... [illegible]

والقادر يا ابا لبيد ان في حروف القرآن المقطعة لعلما جما ان الله تعالى انزل الم ذلك الكتاب فقام محمد

حتى ظهر نوره وثبتت كلمته وولد يوم ولد وقد مضى من الالف السابع مائة سنة وثلث سنين ثم قال وتبيانه

في كتاب الله في الحروف المقطعة اذا عددتها من غير تكرار ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نشئت لفظ سرنشت ... [illegible]
بعد آمده است قوت و جهه از ... [illegible]
متولد شده او را ... اول ... [illegible]
داده معلم ... اول ... تدریس
... اول ... حضرت
نشئت ... علیه السلام ... آنحضرت
در روز ... در مکه ... [illegible]

[illegible]

روی فی بعض الاحادیث المعتبره ان موسی علی نبینا
وعلیه السلام کلما ناجا وکلم ربه قال فی آخره الغسل ...
والقرآن نزل لاجل سماع الکلام الکتاب ...
کلما ... قال الله ... خطاب ...
ان البیت ... باب

[illegible]

درهم شش دانق بود و درم ده عشر ... که نصف مثقال ... مثقال ... است و نصف ...

صیرفی و ربع ... مثقال صیرفی است ... در زمان رسول خدا درهم پنج دانق شد

و در زمان منصور عبد الله ... درهم چهار دانق و دو سبع دانق ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

١٢٩

١٣١

۱۳۳

۱۳۵

[illegible]

[illegible]